



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



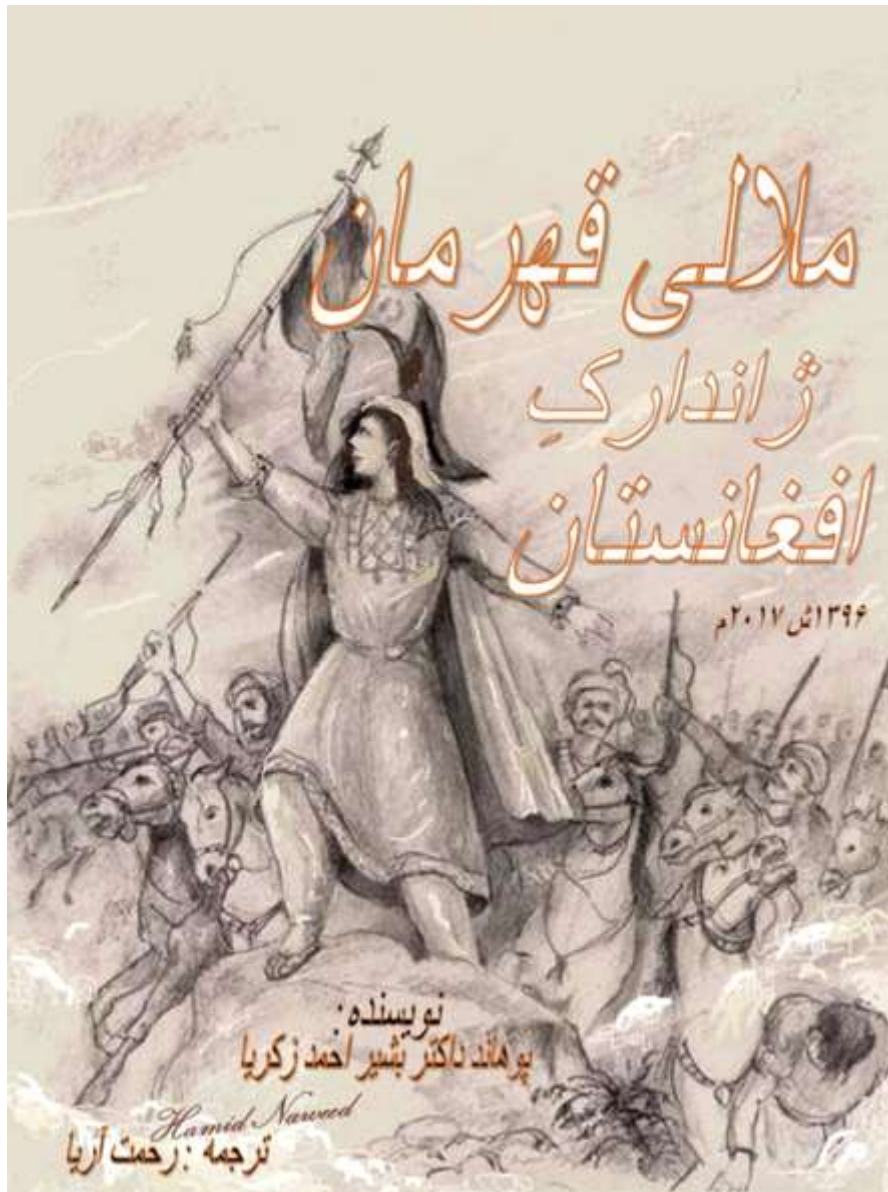
۲۰۱۷/۱۲/۲۵

پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت اول بخش پنجم)



د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

قسمت اول

بخش پنجم:

لندن را به قصد شهر دیگری که در امتداد راهم بود ترک کردم، «شهروارستگی و روشندلی»، شهری که همیشه مرا بعنوان شهر «آزادی، برادری و برابری» مسحور خود ساخته بود، همان شهر اندیشه و تفکر که برای نیل به آن متوصل به طرق انقلابی شده بود. رابیس پییر¹ با تأسف گفته بود: ترحم خیانتی است که این آرمانها را به فراموشی سپرد، و انقلاب منجر به قتل عام خونینی شد که طی آن چهل هزار انسان بی موجب کشته شد. بعد از مطالعه انقلاب فرانسه همیشه به این فکر بودم که بهترین شیوه در راستای تغییرات سیاسی- اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی کدامست، انقلاب یا تکامل تدریجی؟ من با نگاه به تاریخ متوجه شده ام که رادیکالیزم یا بنیاد گرایی بخاطری با تعقل و درایت انسانی سر سازش ندارد که وی را بیک انسان روان پریش و حیوان وحشی مبدل می سازد!

در امتداد راهم بطرف پاریس با مرد با فضیلت و تحصیلکرده فرانسوی که در یک کابین بامن بود آشنا شدم. نامش جک فرانکوئیس² بود. این براستی یک فرصت مناسبی بود که اندوخته زبان فرانسوی ام را که در دوران لیسه و پوهنتون فرا گرفته بودم تمرین کنم. جک با زبان انگلیسی خیلی محدود گپ زده میتوانست، طبعاً ترجیح میداد که با لهجه قشنگ پاریسی خود به زبان فرانسوی حرف بزند. وی فرزند شاروال شهر شیربورگ³ بود که در پوهنتون پاریس - سوربون⁴ که یکی از پوهنتون های خیلی مشهور اروپا بود، محصل حقوق بود.

از اینکه تا پاریس مسافت طولی پیش رو داشتیم خیلی خوش و راضی بودم تا با استفاده از این فرصت تمرین زبان فرانسوی ام را بکنم و از این مرد دانشمند فرانسوی پیرامون پاریس و فرانسه چیزی بیآموزم. زهی سعادت که نصیب شده بود. صحبتیم را با جک با این سؤال آغاز کردم، «حالات سیاسی - اجتماعی در ساحات شهری و روستایی فرانسوی به چه منوال اند؟» جک در میان تبسمی ابرویش را بالا انداخته گفت، «شما گفتید که طبیب استید نه یک سیاستمدار!» در جواب گفتم، «آیا کدام زن یا مردی را می شناسید که حالات سیاسی و اجتماعی جامعه اش بدون در نظر داشت کار و مسلکش او را متأثر نه ساخته باشد و یا او را با خود نبرده باشد؟ جک سرش را با توافق تکان داده گفت «راست می گوئید»⁵ با شما موافقم. ولی شما رشته صحبت طولانی را آغاز کردید. از اینکه همه چیز ها بخصوص انکشافات سیاسی و اجتماعی با هم وصل اند، اجازه دهید تا رشته سخن را به اختصار از حادثه نهایت مهم در فرانسه، نه در کل اروپا، که انقلاب فرانسه میان سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ میلادی است آغاز کنم. دلایلی که انقلاب را بمیان آورد عمدتاً اقتصاد رو به زوال، رژیم فاسد، بلند رفتن قیمت اجناس خوراکی، ترانسپورت نهایت ضعیف و

¹ - Robespierre

² - Jacque Francois

³ - Cherbourg

⁴ - Paris-Sorbonne

⁵ - Vous avais la raison

مصارف گزاف و سرسام آور جنگها بود. در پهلوی آن نویسندگان «عصر روشنگری»⁶ در نوشته هایشان خیانت لویی شانزدهم⁷، «رژیم باستانی»⁸، اشرافیت و روحانیت را برملا ساختند. این انقلاب در بدرقه با شعار های «آزادی، برادری و برابری»⁹ با تغییرات ناگهانی و خشونت آمیز سیاسی و اجتماعی خود، پیشگام ایجاد حکومت جمهوری و دیموکراتیک، حقوق بشری، حقوق اتباع، برچیدن دامنه فیودالیزم، ترویج سکیولریزم، نشنلیزم، سوسیالیزم شد. ناپیلون به امید ایجاد امپراتوری اروپا، از این فرصت استفاده کرد. جنگهای عصر ناپیلون، اروپا را به یک سر درگمی نابسامان مبدل ساخت. سرانجام در میان دره می و بره می پر آشوبی که اروپا بعد از جنگهای ناپیلون دچار اختلال شده بود، سویسرلند¹⁰ در کانگرس وینا در سال ۱۸۱۵ م، که اول مورد حمله نیرو های انقلابی فرانسه و بعد مورد تهاجم آستریا و روسیه قرار گرفته بود به مثابه کشور «قانوناً بیطرف»¹¹ اعلان شد. تمام همسایگانش این را به سود همدیگر یافتند و می گفتند بگذار که اشغال آن منافع بزرگ ستراتیژیک را به اشغالگران آن بدست خواهد داد. «من در میان حرفهایش دویده گفتم، «جک عزیز! من در باره انقلاب فرانسه خیلی خوانده ام، بخاطریکه بانیان ایالات متحده امریکا، بدون شک و شبهه مهم از "عصر خرد و روشنگری" اند، لطفاً در مورد حالات سیاسی - اجتماعی امروزی برایم بگوئید. از اینکه ما بطرف پاریس روان استیم و بعد جانب سینت پیترزبورگ روانه استم نمی خواهم میان دو گلوله فیر شده در هوا قرار بگیرم!» جک اعتراف کنان به پر گوئی خود کرده و گفت، «خوب، خوب، ما فرانسوی ها زمانیکه در باره انقلاب کبیر خود گپ می زنیم دچار هیجان و هذیان گوئی می شویم. معذرت میخوام! بعد از انقلاب خونین ما که منتج به کشتار چهل هزار هموطن ما شد، شرایط نامنظم و پر هرج و مرج یکبار دیگر سلطنت را بر ما حاکم ساخت و خانواده سلطنتی بوربون¹² را بر سریر سلطنت آورد که متعاقب آن جمهوریت دوم و انقلاب دگرگون ساز سال ۱۸۴۸م فرانسه بوجود آمد ولی چهار سال بعد زراعت ضعیف و رکود اقتصادی باعث بمیان آمدن امپراتوری دوم شد که اساس آنرا ناپیلون سوم گذاشت. علی الرغم رشد نسبی "صنعتی" و اقتصادی، مردم ما بار دیگر درگیر جنگ های بیرون مرزی شده و صدمه شدیدی را به کشور ما وارد کردند. با تأسف باید بگویم که اگر امپراتور ما بخاطر نجات حیات خود در آینده نه چندان دور از کشور فرار نماید برایم تعجب انگیز نخواهد بود.» با نگاه جدی بطرفش گفتم، «جمهوریت سوم در پاریس چقدر زود بمیان خواهد آمد؟» جک با ایما و اشاره منحصر به فرد فرانسویان، شانه هایش را بالا انداخته، دست راست چرخنده و ممتد خود را خیلی نزدیک ابرویم آورده و گفت «مه نمی فامم؟» بعد از این در باره اقامتم در پاریس و عزیمتم بطرف روسیه مشوش شده میرفتم. برایش گفتم، «جک، حقیقتاً که از نظریات علمی تان که به استناد حقایق تاریخی و جنبش های تاریخی استوار بود خیلی متشکرم. شما نه تنها اینکه یک حقوقدان بلکه یک تأریخدان ممتاز نیز استید.»

⁶ - Age of Enlightenment

⁷ - Louis XVI

⁸ - Ancient Regime : یا رژیم کهنه : اشاره به سیستم سیاسی - اجتماعی دارالسلطنت فرانسه از قرون وسطی تا سال ۱۷۹۲م است که انقلاب فرانسه دامنه اشراف، سلطنت موروثی و سیستم فیودالی فرانسه را برچید. م

⁹ - liberty, égalité, and fraternité

¹⁰ - Switzerland

¹¹ - Legally Neutral

¹² - Bourbon

چند ساعت بعدی را در رستوران کابین ریل با صرف نان عالی و خوشمزه «کرایبی گوشت مرغ پخته شده در واین سرخ»¹³، نان طولانی خیلی عالی فرانسوی سپری کردیم. زمانیکه دوباره به کابین خود برگشتیم و معرفت بیشتر حاصل کردیم ما به ترمینل بزرگ پاریس¹⁴ رسیدیم. جک به گادی چهار اسپه اشاره کرده و با مهربانی مرا بیک هوتلی که در محله پنجم جناح چپ ساحل پاریس موقعیت داشت رساند. در طی چند روز بعد جک به دیدنم می آمد و مرا به تماشای اطراف شهر با خود می برد.

جک که در پاریس راه بلد من بود برایم گفت که در اوایل قرن هجدهم " بارون هسمن"¹⁵ که رئیس پولیس شهر پاریس بود با منهدم کردن خانه های کهنه و اعمار تعمیرات زیبای چهار تا پنج منزله با دیزاین کلاسیک نوین و سرکهای فراخ که از چندین حلقه شهر سرچشمه می گرفت به معمار اساسی پایتخت مبدل گشت. پلیس دی لیتویلی¹⁶ بزرگترین حلقه با نمای بیرونی دوازده ضلعی است که دوازده خیابان از آن به اطراف پراکنده میشود. «آرک دی ترایومفی»¹⁷ «هلال ظفر» سمبول شکوهمند فتوحات نظامیست، مثل آبدۀ «امپراتوران روم»¹⁸ که قلب این سمبول را می سازد. این آبدۀ یکصد و شصت فیت ارتفاع دارد که امر کار اعمار آنرا ناپلیون بوناپارت¹⁹ در ۱۸۰۶م داده بود و هدایت داده بود که روی دیوار های بیرونی و داخلی آبدۀ باید با لیست فتوحات وی نقر شوند و با آسترلنیز²⁰ آغاز گردد. قبل از اعمال این هلال وی از طریق یک هلال مصنوعی چوبین در حالیکه تنها تهداب هلال موجود بود داخل شهر شد. دوازده جاده ای که از پلیس دی لیتویلی²¹ سرچشمه می گیرند، بزرگترین و نهایت زیبای آن جاده «آوینیو دی چمپس الیاسیس»²² است که یک مایل مسافت با پهنای دو صد فیت است و در امتداد آن کافی ها و رستوران های فراوان مثل «کفی دی امبه سیدرز»²³، تیاتر ها، نندارتونها و «پلیس دی توپلغی»²⁴ و باغهایش قرار دارند. این قصر از زمان لویی شانزدهم اقامتگاه سلاطین فرانسه بود که حال در اختیار ناپلیون سوم قرار دارد. در ناحیت شرقی این قصر شکوهمند موزیم لوور²⁵ که بیست هزار مجسمه و رسامی دارد، موقعیت دارد. «غنای این مجموعه فرانسه که حاوی آثار عتیقه مصری، یونانی، رومی، عصر رنسانس، هنر اسلامی و هنر زینتی در موزیم لوور است مثل و مانندی ندارد.» با نگاه به قدردانی و عشق فرانسه به هنر به این واقعیت معترف شدم که چرا اکثریت مردم جهان پاریس را به مثابه پایتخت تمدن اروپا می شناسند.

¹³ - coq Au Vin

¹⁴ - Gare de Paris

¹⁵ - Baron Haussmann

¹⁶ - Place de l'Etoile

¹⁷ - Arc de Triomphe

¹⁸ - Roman Emperors

¹⁹ - Napoleon Bonaparte

²⁰ - Austerlitz

²¹ - Place de l'Toile

²² - Avenue des Champs-Élysées

²³ - Cafés des Ambassadors

²⁴ - Palais des Tuileries

²⁵ - Louvre Museum

شام یکرز جک مرا به اوپرای چارلس گونو «فاوست»²⁶ برد که در تیاتر آذین مرکزی ناپلیون سوم²⁷ اجراء می شد برد، این اوپرای با عظمت و با شکوه شاهانه «اوپرا گارنیر»²⁸ بزرگترین اوپرا در اروپاست. دلکشی موسیقی زیبا، شور انگیزی و مهمتر از همه جنبه داستانی آن سرمستم ساخته بود. جالبتر اینکه درامه داکتر فستوس²⁹ را که کریستوفر مارلو³⁰، معاصر شیکسپیر³¹ نوشته بود قبلاً خوانده بودم. گوته³² نویسنده سترگ جرمن اولین کسی بود که این داستان مشهور را در آغاز قرن هجدهم در قالب نثر و شعر موزون در آورده بود. جستار یا درون مایه این داستان مأخوذ از فولکلور جرمن است که مبتنی بر نومییدی انسان از ادراک ساینس، تیولوژی و عشق جهانیست. در درامه داکتر فاوست گوته مهمترین بخش معرفتی آن تلاش برای قدرت، ثروت و اطفای غریزه جنسی نیست بلکه محتوی آن دسترسی به دانش برین و متعالیست که ذهن منطقی منکر آن است. بنابراین او با زیر پا کردن نورم های معنوی و پناه به مادیات آنرا از لوسیفر «شیطان»³³ می طلبد. این یکی از پارچه های هنری نهایت پر محتوی فلسفی است که در ژانر های مختلف مثل نثر، درامه و اوپرای بزرگ جلوه یافته است. معهذا نمایش داستانی در نوع اوپرای گونو که همراه با موسیقی روح افزا و دلشاد است به داستان چنان قوتی می بخشد که هیچ کلمه داستان در قالب خواندن و یا شنیدن با آن همسری کرده نمی تواند. در یک بخش این اوپرا که میلودی اسرار آمیز و احساس پر شور آهنگین آن گوشم را با ملایمت می نواخت ویرجینیای عزیزم را در برابر چشمانم مجسم ساخت.

او همیشه در خاطر من خواهد بود!

ای شعله آغوش!

روزی

در بوسه های عاشقانه او

روح را

خواهم دید که از کالبدم به پرواز آید

ادامه دارد

²⁶ - Charles Gounod's opera "Faust"

²⁷ - Napoleon III's center piece

²⁸ - Opera Garnier

²⁹ - Dr. Faustus

³⁰ - Christopher Marlow

³¹ - Shakespeare

³² - Goethe

³³ - Lucifer